

غوغای خرابه...

ماه صفر ایام حزن و اندوه و اوایل ماه صفر، اوج غم و اندوه اسرای کربلا و ماه شهادت حضرت رقیه (س) میباشد.

و اگر گفته شود ماه صفر هم چون ماه محرم باید عزاداری و مراسمات سوگواری برپاگردد، حرفی بس بجا و مهم است، چراکه عاشورایی در شام بوقوع پیوسته است و جنایتی عظیم از خبیث ترین فرد رخ داده است، لذا برای ابراز عشق و علاقه بیشتر به شهیده شام، لازمست مراسمات عزاداری بیشتر برپا شود، و بدینوسیله است که احساس همدردی با عزادار اصلی این وقایع هم اتفاق می افتد؛ علی الخصوص که شبهات و تشکیکات متنوعی هم در خصوص مقدسات شیعه در حال اشاعه است و لازم است برای مبارزه با این هجمه هایی که اعتقادات را مورد حمله قرار داده، در ترویج و تعظیم این شعائر، تلاش وافر نمود.

جای تاسف است که دشمن و یزیدیان زمان بهتر از شیعه از اثرات این شعائر آگاهی دارد و میداند که اثرات مجالس عزا و ذکر تا چه حد زیاد است، بنابراین درصدد بی رونق کردن و کاستن عظمت این برنامه ها و از بین بردن زاد و توشه ها است که شیعیان از کانال این مجالس اخذ می نمایند.

نکته قابل توجه اینکه، کربلا سرتا پا اسوه و الگوست، چراکه تحت نظر و مدیریت حضرت اباعبدالله (ع) و پس از عاشورا با نظارت حضرت زینب و امام سجاد (ع) سیرش را ادامه داد.

اسرای کربلا و در رأس آنها حضرت رقیه سلام الله علیها، بزرگترین درس ولایتمداری را به انسانها آموخت، این بانو با غوغای نیمه شب خود در خرابه، نقشه های شوم یزید را عقیم و با ظلم ستیزی و فریاد مظلومانه اش، طبل رسوایی دربارنشینان و کاخ نشینان را بصدا درآورد و آرامش مستانه آنان را به تشویش و اضطراب تبدیل کرد. آن بانو با سخنان کودکانه اما پر از معنای خود، درس ارتباط با امام زمان را به بشریت آموخت. او آموخت که چگونه میتوان هم امام را به نزد خود فراخواند و هم با امام همسفر دائمی شد.

از جمله سخنان این بانو بیان سه آرزوی سوزناک در لحظات ملاقات با سر مقدس بابایش حضرت اباعبدالله (ع) است، حضرت رقیه بعد از مشاهده سر بریده حضرت، زبان به شکایت و روایت اتفاقات بعد از عصر عاشورا تا آن لحظه کرد و سپس و نالان و گریان چنین سر داد:

«یا اَبْتَاهُ، لَیْءُتَنِی کُنْتُ لَکَ الْفِداءُ»
«پدر جان، کاش من فدای تو می شدم».

«یا اَبْتَاهُ، لَیِّتَنِی کَنْتَ قَبْلَ هَذَا الْیَوْمِ عَمِیَاءَ»
 «پدر جان، کاش من پیش از این روز کور شده بودم، و تو را به این
 حال نمی دیدم».
 «یا اَبْتَاهُ، لَیِّتَنِی وُؤدْتُ الثُّرَی و لا اُرِی شَیْبَکَ مُخَضَّ بَابًا
 بِرَالدِ مَاءَ»
 «پدر جان، کاش مرا در زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی دیدم که
 محاسن مبارکت به خون خضاب شده باشد».

و این چنین آرزوهایش به واقعیت پیوست و بلافاصله غش کرد و دیگر به
 هوش نیامد، چون او را حرکت دادند متوجه شدند که روح شریفش از
 بدن مفارقت کرده و به خدمت پدر شتافته است.
 اما سوالی که مطرح است، چرا آن مخدره عالی مقام در آن صغر سنی
 چنین آرزوهای کرد؟
 رقیه (س) با این سه آرزو و شهادتش سه درس بزرگ برای منتظران به
 ارث گذاشت؛
 و آن اینک:

- ۱_ انسان باید فدایی امام زمانش شود.
- ۲_ برای چشمانی که بدیدار محبوب منور نشود را آرزوی نابینا شدن
 کند.
- ۳_ و در جامعه ای که بمعروف عمل نشود و منکر ستیزی نگردد، مومن
 منتظر چون رقیه سه ساله باید آرزوی مرگ کند.
 و رقیه با شهادتش به این سه آرزو رسید و تا روز قیامت شیعه را
 مدهوش و متحیر در عشق و شوریدگیش به امام زمانش قرار داد.

سوال دینی تعهد دینی

یکی از غربت‌های شدید امیرالمؤمنین علی(ع) عدم سوال مردم از آن
 بزرگوار بود. علی(ع) با علم لدنی خودشان در مواقع بسیاری بستر
 فراهم مینمودند تا مردم اشکالات و سوالات خود را پرسیده و شناخت
 خود را نسبت به دین آسمانی اسلام بالا ببرند، و تعهد خود را در حفظ
 آن نشان دهند، لذا بیشتر مواقع میفرمودند:

«سلونی قبل ان تفقدونی»،

یا میفرمودند:

« از من سوال کنید که من به راههای آسمان واردتر از زمین هستم»،

اما هزاران افسوس که یا سوال نمیکردند یا سوالهای بی مورد و کاملاً بیجا مینمودند و قلب مبارک ایشان را جریحه دار می میکردند. سوال طبق روایتهای مختلف نصف علم میباشد و در حفظ پویایی و عصری نمودن دین نقش بسزایی دارد. و در کلام خود امیرالمؤمنین چنین آمده است که:

«میزان حیات و زنده بودن و پویایی یک جمع را با میزان سوالات آن جمع ارزیابی کنید».

سوال عامل برطرف کننده شک و جهل و گشاینده قفل قلبها میباشد، حضرت علی (ع) میفرماید:

«القلوب أقفال و مفاتها السؤال» (غیرالحکم، ص ۶۰)

«قلبها بسته شده و کلید آن سؤال است».

یا فرمودند:

«العلم خزائن و مفتاحها السؤال» (کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۰۷)

«علم خزینه‌ای است که کلید آن سؤال است».

لذا سوال کردن و مجهولات را برطرف نمودن بر هر مرد و زن مومن و مومنه، واجب است و باید برای تکمیل ایمان بسراغ برطرف کردن مجهولات با سئوالات رفت. حضرت علی (ع) در جواب جناب سلمان و ابوذر (رض) که از ایشان سوالی در مورد معرفت به نورانیت علی (ع) نموده بودند فرمودند:

«... مرحبا بکما من ولیین متعاهدین لدینه لَسْتُ مَا بِمَقْصُرٍ،
لعمری أن ذلک الواجب علی کل مؤمن ومؤمنه، ثم قال صلوات الله
علیه: یا سلمان ویا جندب قالا: لبيک یا أمیرالمؤمنین، قال
علیه السلام: إنه لا يستكمل أحد الايمان حتى يعرفنی کنه معرفتی
بالنورانية فاذا عرفنی بهذه المعرفة فقد امتحن الله قلبه للايمان
وشرح صدره للاسلام وصار عارفا مستبصرا...»

«... خوش آمدید ای دوستان من که در دین خود متعهد و پاینده هستید و کوتاهی نمی کنید، و هر آینه دانستن این مطلب بر هر مرد مؤمن و زن

مؤمنه ای واجب است، سپس فرمودند: ای سلمان و ای جندب ایمان کسی کامل نمی گردد تا به حقیقت و نورانیت من معرفت پیدا کند و وقتی چنین شناختی از من پیدا کرد از کسانی میشود که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده وسینه اش را برای اسلام گشاده کرده و عارف آگاه شده است...».

نوای خسته دلان

ماه ذیقعه فصل زیارت امام علی بن موسی الرضا (ع) باب الجواد مشهد الرضا محل آمد و شد زایران کوی رضوی و منتظران امام مهدی(عج) است. عاشقان مهدی (عج) با عنایت به علاقه امام رضا به فرزندش مهدی(ع) خود را به حرم رضوی رسانده و با فرزند بزرگوار آن حضرت همان مولای غریب یعنی حضرت بقیه اله نجوا میکنند و گرم گفتگویند.

آری دلسوختگان حضرتش به تاسی از امام بزرگوار خود امام رضا(ع) دعای «اللهم اصلح عبدک...» سر داده و «واجعلنی من انصاره» میسرایند و در گرمای فراقش هلاک شده و سرمای جانبخش وصال را میطلبند، و از شدت سوز هجران بی تاب شده و یقه چاک کرده و اینطرف و آنطرف و مثل بیقراران در جستجوی سایه و نسیم وصال میدوند و از شدت گرمای غفلت از امام بیحال و خسته افتاده و چنین نجوا میکنند:

... ای مولا ای عشق بی نشان به خدا خسته ایم بیا شرمنده ایم و نالان بیا ای امام زمان که گرمای تابستان فراق بی تابمان کرده و سبزه های وجود مان را سوزانده و به جستجوی پیدا کردن چشمه آب خنک رضایت کشانده... ولی حیف که همچنان سرگشته و حیران در فقد آن چشمه ایم یا بن الحسن... آخر با چه اسمی بخوانمت یا صاحب الزمان که خسته ام بیا... مولای من بی تاب و توان به گوشه عزلت افتاده ام و تنها و غریبم چه کنم؟... اقا جان از نیش طعنه زنان این و آن دیگر خسته شدیم... از این نیشها کی رهایمان خواهی کرد؟... آری میدانم مولای من در کوی و برزن و شهرما گذر میکنی و متوجه احوال ما پریشانها هستی و آن چنان صحنه های بدمنظر میبینی که تاب نیاورده و به بیابانها پناه میبری و زانوی غم از احوال بد ما میگیری و دلشکسته میگردی و هر روز و شب دو بار خون گریه میکنی... پس ای مولای روضه خوان و ای عزیز فاطمه بیا که بسیار خسته ایم و نالان...».

مصادیق جهل و نادانی

یکی از دشمنان سرسخت انسان **«جهل و نادانی»** است و همواره مایه لغزش و ضلالت بوده و باعث مرگ واقعی و عامل رنج و بدبختی میباشد، و تباهی همه چیز وریشه همه بدیها و اصلا مخزن و معدن رذایل است. نادانی صخره ای است که چشمه ای از آن نمی جوشد و درختی است که شاخه اش سبز نمیشود، و زمینی است که گیاهش نمیرود و این جهل آنقدر خطرناک است که حضرت علی (ع) میفرمایند:

«به دشمن دانای خود بیشتر اطمینان داشته باش تا به دوست نادان».

حال باید دید که مصادیق جهل چیستند؟

_ فاش کردن هر دانش و علم

_ آروزی محال و دل بستن به دنیا با وجود رنجهای فراوان آن

_ همچنین استفاده زود هنگام از فرصت پیش از آن که آن را کاملا بدست آوری

_ و نیز خنده ای که از روی تعجب نباشد

این ها نشانه نادانی است.

امام جعفر صادق (ع) نیز میفرمایند:

«نادانی در سه چیز است: دوست عوض کردن و مخالفت کردن بدون دلیل و برهان و سوال و تجسس از چیزهای بیهوده نادانی است، و نادانترین مردم کسی است که فریفته سخنان ستاینده چاپلوسی شود که زشت را در نظر او زیبا جلوه میدهد و خیر خواه را دشمن او معرفی میکنند».

و بالاخره بزرگترین نادانی نا آگاهی انسان از شان و منزلت خویش است. و جور و ستم و دشمنی با مردم اوج نادانی است.

کبوتر شدن عجب عالمی دارد

یک گروه از موجودات خداوندی پرندگان بوده که دارای تنوع بسیار گسترده و برای خود عالمی دارند، کبوتر یک نوع از این مخلوقات الهی می باشند که با انسان ها بسیار مانوس بوده و در ملاء و مرعای افراد بشری می باشند و همه با نغمه ی زیبای آنها آشنا و صبحگاهان با صدای آنها بسیار آشنایند و افراد خانواده صبح شیرین خود را با تسبیح آنان آغاز می کنند.

حال با توجه به عمق آشنایی مردم با کبوتران حال و هوای این پرنده خوش نغمه در اخلاقیات بسیار مطرح شده چنانچه حضرت پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می فرمایند:

«برادرم عیسی بن مریم روزی به حواریان فرمود: ای گروه حواریان مانند کبوتر نسبت به بدی بی خبر باشید.»

این خصلت کبوتر و بی خبری در معارف اهل بیت عصمت و طهارت با عنوان "بُله" مطرح شده و دارای جایگاه والایی می باشد، بطوریکه بیشتر اهل بهشت از **بُلهاء** می باشند، کسانی که از بدی بی خبر و در خوبی بینا هستند و امام جعفر صادق (ع) نیز در تعریف «بُله» می فرمایند:

« بُله کسی است که در کار خوب عاقل و از کار بد غافل است.»

آری بهشتیان از افراد بُله اند، که به سبب شرم و حیا از شرارت های شیطانی وساوس نفسانی غافل و بی خبرند. اما از راه های بُله شدن:

۱_ فرار از افکار گناه آمیز در خلوت و جلوت به خصوص در خلوت می باشد و این نیز با داشتن مشغولیت فکری مقبول و مشروع، میسر می گردد.

۲_ رمز دیگر کبوتر گونه شدن کنترل مبایل و تعریف چگونگی حضور خود در دنیای مجازی است.

۳_ راه سوم روانه کردن عالم تخیل و قوه ی عاقله خود به دنیای کبوتران دور قبور بی نشان و بدون ضریح ائمه بقیع است که با نغمه سرایی صبح و شامگاهی خود فرج امام زمان را از خداوند رحمان خواستارند.

مبلاغان خموش^۳

مبلاغان خموش دو واژه ی عجیب و بسیار تأمل برانگیز است، چرا که تبلیغ با گفتار و بیان و کلام محقق می شود و مبلغ به کسی گفته می شود که حرفی برای گفتن داشته باشد، و دارای زبان ناطق و فصیح بوده و فرد الکن و لال و خاموش هرگز نمی تواند تبلیغ کند و جمع مبلغ با خاموش غیر ممکن می باشد، ولی علیرغم این تضاد، مبلغ خموش آنچنان جایگاه والایی در مکتب امام جعفر صادق (ع) دارد که حضرتش سخت از پیروانش می خواهد که تبلیغ خاموش کنند و در عصر کنونی این توصیه بیش از پیش اهمیت خود را نشان می دهد، چون به ظاهر به ادعای مردم، همه، همه چیز را می دانند و شور و شوق برای استماع کلام وجود ندارد، که یکی از نشانه های این حال خطرناک، کسادی بازار وعظ و خطابه و سخنرانی حتی در بین افراد مذهبی و به ظاهر متدین می باشد، بطوریکه مردم حوصله ی نشستن نیم ساعتی در پای یک سخنران را نداشته و با مشغول شدن به موبایل و به ساعت نگاه کردن و خمیازه کشیدن و غیره حال اشباع و سیری خود از سمع کلام را نشان می دهند، پس اینک برای تبلیغ در این عصر شبیخون خطرناک فرهنگی دشمن بایستی به استراتژی حماسی امام جعفر صادق (ع) یعنی مبلغ خموش بیشتر دقت و توجه کرده و آن را عملیاتی نمود ؟

حضرت یکی از پایه های اجرایی آن را **ورع** می دانند و از پیروان خود می خواهند تا با **ورع**، **مبلغ خاموش** باشند یعنی بدون کلام تبلیغ دین و آیین نمایند.

ورع واژه ی بسیار مهم در معارف بوده و رمز سعادت فردی و جمعی می باشد و فرد با ورع و توقف در برابر شبهات می تواند بهترین نقش خود به عنوان مبلغ خموش را ایفا کند و خود و جامعه را از هلاکت نجات دهد ولی حیف که این ورع امروزه به وادی فراموشی سپرده شده و اسفبارتر اینکه به عنوان مثال در دنیای مجازی با نیت به ظاهر خیر، به دلیل عدم رعایت ورع انبوه شبهات با کمال تأسف توسط بی ورعان در قالب سخن و پیام و قصه کوتاه به دنیای مجازی مسلمانان ارسال می شود و دل امامان معصوم (ع) و امام حاضر و ناظر، خون می شود که اگر بیم اشاعه شبهات نبود، مثال هایی از خرمن شبهات زده می شد که عمق این وضع اسفبار بیشتر روشن می گشت. به هر حال برای مبلغ خموش شدن بایستی در مقابل شبهات توقف کرد و ایستادگی نمود

و با تأمل نه تنها از اشاعه آنها جلوگیری نمود بلکه ریشه آنها را با ورع خشکاند که تأمل و توقف در برابر شبهات خود تبلیغ خاموش در مهار و مقابله و ریشه کنی باطل و شبهات است.

اثر لباس و غذای بیگانه

یکی از رموز مهم حفظ هویت و فرهنگ خود، عدم تشبه و تقلید کور از فرهنگ و آداب بیگانگان است، یعنی هر فرد باید از فرهنگ و آداب و عرفیات خود مواظبت کرده و با پرهیز از تقلید و عمل به آداب بیگانگان، پایه های هویت خود را تقویت و مستحکمتر نماید، و این تشبه و شبیه سازی اثرات آنی در ویران سازی هویت و فرهنگ دارد، بطوریکه در احادیث بکرات مطرح شده که کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنها نشود.

ولذا ائمه معصومین(ع) به مناسبتهای مختلف هشدار لازم در این زمینه داده اند چنانچه امام جعفر صادق(ع) مبشر و مدافع فرهنگ تشیع که در آستانه شهادتش قرار داریم در روایتی چنین میفرمایند:

«خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود که بمردم خود بگو لباس دشمنان مرا نپوشید و خوراک دشمنان مرا نخورید و خود را بشکل و شمایل دشمنان من درنیاورید که در این صورت شما نیز همچون آنها دشمن من خواهید بود.»

ومولای متقیان حضرت علی (ع) نیز میفرمایند:

«این امت همیشه در نیکبختی به سر برند تا وقتی که لباس بیگانگان را نپوشند و غذای بیگانگان را نخورند، اما وقتی چنین کردند خداوند آنان را به خواری اندازد.»

حال با توجه به این دو روایت باید خیلی مراقب و هشیار بود، چرا که اینک دشمنان اسلام با بهانه مُد و برند سازی و غیره در صدد ملبس کردن مسلمانان و جوانان به لباس های بیگانگان هستند و با تغییر ذائقه کودکان، غذای فرنگی را در غذاخوری ها و سفره شیعیان وارد کرده اند، و متأسفانه این روند با سرعت بیشتر ادامه می یابد با کمال تأسف، اینک غذای های سنتی مقوی ایرانی اسلام از آشپزخانه ها

حذف و متاسفانه به بهانه های مختلف سفره و آداب سر سفره نشستن از خانواده ها رخت بر میبندد. پس باید کد بانوها وزنان هشیار ایرانی بپا خیزند و با ذوق و شوق سرشار و با هنر آشپزی بی مثل خود، از غذاهای ایرانی بطور عملی حفاظت و پاسداری نمایند و با ذائقه سازی در کودکان برای غذاهای سالم، توطئه های دشمنان اسلام را خنثی سازند، که دشمن با ترویج غذای بیگانه در صدد عقبم سازی و مریض کردن مسلمانان و شیعیان پرشور حماسه ساز می باشد.

رواج بازار مکّاره شبهه...

امروزه شبهه یعنی باطل آمیخته به حق، به علت اثرات مخرب خود، جامعه ما را فراگرفته و به دلیل تضعیف روحیه علم و تحقیق در جامعه، بازار شبهه رونق بیشتری گرفته و متاسفانه جاهلان، دلان این بازار مکاره بوده و مروّجان شبهه، دوستان نادان شده اند؛ چرا که شبهه بدلیل آمیخته شدن به حق، جاهلان را متاثر کرده و تحت تاثیر خود قرار داده و باعث شده ناخودآگاه آنرا اشاعه دهند. و لذا در مکتب اسلام بشدت با شبهه و شبهه افکنان مبارزه شده و عوامل و نتایج شبهه و روحیه شبهه افکنان و راههای مبارزه با آن بطور کامل بیان شده است؛ چنانچه امام علی(ع) در روایتی از علت وجودی شبهه سخن گفته و میفرمایند: «از شبهه حذر کنید زیرا که شبهه به قصد فتنه و گمراه سازی ساخته شده و شبهه به این دلیل شبهه نامیده شده که شبیه حق است»، و همچنین آن حضرت وقتی شنید که عمار یاسر با مغیره بن شعبه در موضوعی مجادله میکند فرمود: «ای عمّار رهائش کن زیرا او از دین خود جز آنچه به دنیایش نزدیک کند، چیزی فرانگرفته است و به عمد امور را بر خود مشتبه ساخته تا شبهات را بهانه ای برای لغزشها و خلافکاریهای خویش کند».

و جالب اینکه مولای متقیان یکی از دلایل بعثت پیامبر اکرم(ص) را زدایش شبهات معرفی میکند. و بالاخره آن حضرت برای بهتر شناختن شبهه به شاخه های آن اشاره کرده و میفرمایند:

**«که شبهه چهار شاخه دارد:
از دل باختگی در برابر زینت**

آراستگی و وسوسه نفس توجیه کردن کجیها آمیختن حق به باطل است».

واما بهترین راه مبارزه با شبهات توقف در برابر آنها و عدم رواج دادن شبهات میباشد، بطوریکه حضرت رسول (ص) میفرمایند:

«حلالی روشن و حرامی روشن وجود دارد و در این میان اموری مشتبه و مبهم وجود دارد پس هر که شبهات را رها کند از حرامها نجات یابد و هر که شبهات را پیگیرد مرتکب حرامها شود و ندانسته به هلاکت در افتد».

وامام محمد باقر (ع) در اهمیت معرفت و آگاهی و اثر آن در خنثی سازی شبهه میفرمایند:

«درنگ کردن هنگام پیش آمدن شبهه بهتر از فرورفتن در گرداب هلاکت است و حدیثی را روایت نکنی بهتر از این که حدیثی را نفهمیده روایت کنی».

حال در دنیای امروز که بازار شبهه بسیار گرم است باید مراقب و هشیار بود و هرگز تحت تاثیر کلام باطل در ظاهر زیبا نشد و با درنگ و تأمل کامل و کافی در برابر شبهات از شیوع و گسترش آنها جلوگیری نمود و هشدار که اینک متاسفانه به این امر توجه کافی نمیشود.

یار مهربانم کو؟!!

به نیمه ماه شوال رسیده ایم دوهفته است که ماه مبارک رمضان از بین ما کوچ کرده و با فراقش بی تابمان نموده است، بیاد سحرها و افطارهای معنوی آن ماه افتاده و با خاطراتش زنده هستیم. عجب ماهی و شبها و روزهایی بود، صدای دعای جوشن کبیر و افتتاح و سحر و ابوحمزه ثمالی بر گوشمان طنین انداز است و ناله و گریه های شبانه مهمانان خدا عجب دیدنی بود؛ حیف که زود رفت با یک چشم زدنی خود را در شوال دیدیم.

حال بی تاب در فراق ضیافت الهی چه کنیم؟

در نهایت بی تابی از این جدایی یک لحظه چشم به ارمغان و تحفه این ماه مبارک یعنی کتابچه کوچک بنام "آوای منتظران" (صندوق دعا) افتاد که در بین کتابهای موجود در قفسه کتابخانه خود نمایی میکرد، با شور و شغف برای تسکین خود از فراق ماه رمضان و صوم، کتاب مذکور را بدست گرفته و با تداعی خاطره، دریافت این کتاب در شب قدر، آن را تورق کرده و بطور اتفاقی دعای ۲۵۱ کتاب جلب توجه کرد که چنین دعا میشود: «خدایا حضرت مهدی عج که زبان گویای توست به سخن در آور.»

این دعا سخت متاثرم کرد. بحق به یاد مظلومیت و غربت حضرت باید ناله ها کرد، چرا که در این دوران غیبت، مهدی موعود خاموش است و ساکت.

راستی با کی صحبت کند؟

با چه کسی درد دلش را بیان کند؟

به چه کسی خواسته اش را بگوید؟

آیا گوشی واقعا با فراغت کامل آماده است حرف دل مولا را گوش کند؟

آیا کسی بفکر مولا میافتد تا این فراز دعا را با توجه کامل از خدا

بخواهد؟

اصلا این همه فتن آخرالزمان درد عظمای سکوت امام رابر اذهان تداعی

میکنند؟؟؟

آری اگر مولا به سخن بیاید چه حالی در جهان وجهانیان ایجاد میشود؟

چه ولوله ای برپا میگردد؟

خدایا به حرمت آل عبا دعای ۲۵۱ کتاب "آوای منتظران" را به

استجابت برسان.

««« الهی امین «««»»»

۹۰۰۰ سال عبادت با صوم و قیام شبانه

عمر انسان محدود و فرصت برای عمل بسیار تنگ است و حداکثر زمان برای عبودیت بطور متوسط پنجاه سال میباشد، ولی پرودگار متعال از سر رحمت و کرامت خود بعضی اعمال را از حیث ارزش هزاران سال عمر دانسته و با این لطف مرحمت انسان را جاودانی میسازد. چنانچه حضرت

رسول اکرم(ص) در حدیثی میفرمایند:

«کسی که در راه برآوردن نیاز برادر مومن خود بکوشد، چنان است که نه هزار سال با روزه گرفتن و شب زنده داری خدا را عبادت کرده باشد».

بسیار عجیب است که شب قدر با آن عظمت خیرش بهتر از هزار ماه مطرح شده ولی سعی در رفع حاجت برادر ایمانی برابر با **«یکصد و هشت هزار ماه»**، یعنی هیجده برابر شب قدر در این حدیث بیان شده و این خیلی عجیب و تکان دهنده است.

آری یک رفع نیاز مومن اجر هیجده برابر شب قدر به انسان ارزانی میدارد. و اما نیازهای انسان به نیازهای جسمی و فکری و عاطفی و روحی تقسیم میشود یعنی انسان به آب و غذا و پوشاک و خواب و علم و دانش و فکر به آسایش و آرامش و محبت و به انس و الفت و قرار و اطمینان و غیره نیاز دارد، ولذا:

یک لیوان آب به تشنه

یک لقمه نان به گرسنه

یک بالش و ملافه برای فرد نیازمند خواب

مصدق این حدیث است و یا: یک بوق نزدن در خیابان به قصد تأمین آرامش رهگذران

برداشتن یک زباله از زمین

آمد و شد آرام در آپارتمان به قصد تأمین نیاز آسایش همسایگان

رعایت نوبت در صف نانوايي

رعایت علایم رانندگی در حین رانندگی برای تأمین نیاز آسایش و

آرامش دیگران

انسان را نه هزار ساله با بهترین عمل یعنی روزه داری و شب زنده داری میکند.

آری طرح یک سوال مطلوب و مفید و یا ارائه جواب به سوال و ایجاد فضا برای استدلال، سعی در رفع نیاز فکری افراد میباشد و یک لبخند و چهره باز و شاد و یک سلام گرم و معانقه با برادر دینی از مصادیق سعی در رفع نیاز عاطفی برادر مومن خود است. همچنین گوش دادن به درد دل برادر خود و تبدیل درد او به درمان ولو با زبان نرم و سخن امیدوار کننده به نیاز روحی او جواب میدهد. همراهی با برادر مومن ولو با چند قدم، عطش الفت و انس او را برطرف مینماید.

پس جا دارد انسان برای رفع نیاز برادر ایمانی خود همت گمارد و در زندگی خود به عبادت نه هزار ساله برنامه جدی تدارک ببیند که رمز سعادت در آن است چنانچه امام جعفر صادق (ع) در روایتی میفرمایند:

«هرکس یک نیاز از برادر مومن خود را برآورده سازد خداوند عزّوجلّ
در روز رستاخیز صد هزار نیاز او را برآورد که نخستین آنها بهشت
است»
